۲۹۴ - ای ياران الهی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ۲۹۴ - ای ياران الهی

ای ياران الهی، هرچند شمس حقيقت در خلف سحاب جلال متواری گشت و سحاب نقاب شد و کيهان مانند شام غريبان گرديد چشم گريان و دل سوزان و کبد بريان شد آتش حسرت شعله زد و چنان دل و جان را بسوخت که اکثر نفوس از حيات بيزار شدند و آرزوی گلزار آسمان نمودند ولی در اين شب يلدا ياران بنار محبّت اللّه چنان شعله زدند که حرارتش برودت هجران را زائل نمود و شعله‌اش ظلمت دهما را محو و فانی کرد. الحمد للّه احبّای الهی مانند شمع روشنند و بمثابه ستاره هادی انجمن، شعله شديد زدند و نائره جديد بر افروختند و بخدمات آستان مقدّس موفّق گشتند. طوبی لهم بشری لهم فی المبدأ و المآل.

ای ياران الهی، به جان و دل آرزو کنيد و تأييد از ربّ غفور نمائيد که هر يک در افق هدی کوکبی لامع شويد و در جنّت ابهی شجری مثمر گرديد و در انجمن روحانيان شمعی روشن شويد و در محفل رحمانيان زينت جمع و انجمن. ای ياران عبدالبهاء، ايّام سر آيد و حيات نپايد و اگر انسان در اعلاء کلمة اللّه نکوشد عاقبت حسرت اندر حسرت است و هجران و حرمان. پس تا نفخه ای از حيات باقی بايد ساقی شد و باده روحانی نوشاند به جان و دل کوشيد که برگی برآريد و ثمری ببار آريد و شکوفه‌ای نموده و توشه‌ای گيريد و چنان بآتش عشق برافروزيد که شعله‌اش بملأ اعلی رسد و اهل ملکوت ابهی را فرح و سرور دهد و جذب و طرب بخشد و به شوق و شعف آرد و عليکم التّحيّة و الثّناء.

